



متهم ردیف اول به قصاص محکوم شد

رئیس کل دادگستری استان البرز گفت، براساس رأی صادره در شعبه اول دادگاه کیفری یک استان البرز، متهمان پرونده قتل داریوش مهرجویی و همسرش رقیه (وحیده) محمدی فر، به قصاص و حبس‌های بلندمدت محکوم شده‌اند. ایسنا ضمن اعلام این خبر نوشت، حسین فاضلی هریکندی، رئیس کل دادگستری استان البرز با تبیین برخی از جزئیات رأی صادره در شعبه اول دادگاه کیفری یک استان البرز اضافه کرد: «براساس کیفرخواست صادره، برای چهار متهم پرونده، مجازات قانونی متناسب صادر شده است و بدین ترتیب متهم ردیف اول به اتهام «قتل عمدی» مرحوم مهرجویی و مرحومه محمدی فر و براساس مطالبه قصاص از سوی اولیای دم، به «قصاص نفس» محکوم شد.» فاضلی هریکندی با یادآوری اینکه این پرونده سه متهم دیگر نیز دارد، گفت: «در رأی صادره، متهمان ردیف دوم و سوم نیز به اتهام جرائمی نظیر «شروع به قتل» و «سرقت»، مجموعاً هر یک به ۲۶ سال حبس تعزیری، شلاق و دیه محکوم شده‌اند.»



جایزه جدید آکادمی اسکار

آکادمی اسکار از اعطای یک جایزه جدید برای اولین بار در سال ۲۰۲۶ خبر داد که به بهترین انتخاب بازیگر (Casting) تعلق خواهد گرفت و جدیدترین جایزه‌ای است که از سال ۲۰۰۲ و معرفی جایزه بهترین انیمیشن بلند، به این جوایز سینمایی اضافه می‌شود. ایسنا ضمن اعلام این خبر نوشت، هنوز مشخص نیست که آیا قرار است اعطای جایزه اسکار «بهترین انتخاب بازیگر» در بخش تلویزیونی این مراسم گنجانده شود یا خیر. در حال حاضر جوایز اسکار در ۲۳ شاخه اعطا می‌شود، اگرچه اغلب بینندگان بیشتر تمایل به تماشای چهار یا پنج شاخه اصلی دارند. در بیانیه اخیر آکادمی که از سوی جانت بانک، رئیس فعلی آکادمی و بیل کرامر، مدیرعامل این نهاد سینمایی منتشر شده، آمده است: «مسئولان انتخاب بازیگر، نقش اساسی در فیلم‌سازی دارند و با پیشرفت آکادمی، متفخیمیم که مسئولان انتخاب بازیگر را به رشته‌هایی که می‌شناسیم و تحسین می‌کنیم، اضافه می‌کنیم.»



وضعیت حضور ایران در نمایشگاه فرانکفورت

معاون امور فرهنگی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی با اشاره به ابراز تمایل یکی از مسئولان نمایشگاه کتاب فرانکفورت برای حضور ایران در این نمایشگاه گفت: «اگر زمینه حضور عزتمندانه ایران فراهم باشد، ما به شرکت در این نمایشگاه علاقه‌مندیم.» روابط عمومی خانه کتاب و ادبیات ایران ضمن اعلام این خبر به نقل از یاسر احمدوند، معاون امور فرهنگی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی نوشت، او با اشاره به دیدار نماینده نمایشگاه کتاب فرانکفورت در حاشیه مراسم افتتاحیه‌سی‌دومین نمایشگاه بین‌المللی کتاب دهللی نوبیا علی رضائی، مدیرعامل خانه کتاب و ادبیات ایران گفت: «در حاشیه مراسم افتتاحیه این نمایشگاه، یکی از مسئولان نمایشگاه کتاب فرانکفورت با آقای علی رضائی، قائم‌مقام نمایشگاه بین‌المللی کتاب تهران، گفت‌وگو و اظهار تمایل کرد که ایران مثل سابق در نمایشگاه فرانکفورت حضور داشته باشد. ما هم اعلام کردیم که اگر زمینه حضور عزتمندانه ایران فراهم باشد، به شرکت در این نمایشگاه علاقه‌مندیم.»

عطای این جشنواره را به لقایش بخشیدیم

در باره‌ی جشنواره‌ی فیلم فجر امسال که دیگر یک رویداد سینمایی محسوب نمی‌شود



صوفیا نصراللهی

روزنامه‌نگار

جشنواره‌ی فیلم فجر - که به‌نظر همیشه حتی در دوران اوجش هم صرفاً یک جشنواره‌ی ملی بود، نه بین‌المللی - روند نزولی‌اش از دوره‌ی کرونا شروع شد و در دو سال اخیر کاملاً به قهقرا رفته است. همین اول مطلب، روشن کنم که وقتی از جشنواره‌ی فجر امسال حرف می‌زنم به‌هیچ‌عنوان نمی‌خواهم

عوامل فیلم‌های حاضر در جشنواره را زیر سوال ببرم که اصلاً فیلم‌های جشنواره‌ی امسال را ندیده‌ام که نظری درباره‌ی کیفیت‌شان داشته باشم. آن چیزی که مورد قضاوت است حال‌وهوای جشنواره و عکس‌هایی است که مثلاً از کاخ رسانه یا سینماهای مردمی بیرون آمده است، یا آن چیزی که به اسم «میز نقد» در شبکه‌های تلویزیونی پخش می‌شد.

دهه‌ی ۷۰ و نیمه‌ی اول دهه‌ی ۸۰، دوران اوج جشنواره فجر بود. صف‌های طولانی جلوی سینماها و حتی زدوخورد موقع پیش‌فروش بلیت. از بیضایی تا مهرجویی و کیمیایی که بزرگان سینمای ایران بودند، با فیلم‌های‌شان در جشنواره‌ی فجر شرکت می‌کردند تا نیروهای جوان

سوگت سینمای مستقل

به نظر می‌رسد سینمای ایران از این پس یا دولتی است یا برای جشنواره خارجی



علی ورامینی

دبیر گروه فرهنگ

جشنواره فجر چهل‌دوم تنها یک شگفتی داشت. باقی اتفاقات همه قابل پیش‌بینی بود. پیش از اینها با سلیقه و ذهن و ضمیر دبیر جشنواره در آثاری که ساخته بود، آشنا شده بودیم. برای همین هم اهالی سینما، مخاطبان سینمادوست و حتی مردم هم انتظارهایشان را براساس واقعیت ظرفیت و سلیقه مدیران فعلی تراز کرده بودند. در سه سالی که از عمر دولت سیزدهم می‌گذرد امسال نزدیک‌ترین جشنواره به سلیقه و تفکر دولت رئیسی برگزار شد. سال اول که فیلم‌ها و سیاست‌های جشنواره تحت تاثیر دولت قبل بود، سال پیش هم رخدادهای پسامرگ مهسا چنان سیطره بر همه چیز زده بود که اساساً جشنواره حتی برای خود دولت هم خیلی محلی از اعراب نداشت. امسال اما مدیران فرهنگی دولت رئیسی، وقت، سرمایه و مجال داشتند تا سلیقه و سیاست خود را عیان کنند، که کردند. تنها شگفتی جشنواره اما شیوه دعا خواندن مدیر سینمایی بود. خلاف نظر دوستان ایشان که مدام می‌نویسند نقدها به اشتباه خواندن دعای تحویل سال ایشان همه از سر بغض و کینه و برای پوشاندن دستاوردهای جشنواره است، معتقدم که همین نحوه دعا خواندن جناب خزاعی نشانه‌ای از وضعیتی است که در

اگر سال‌های قبل در کنار فیلم‌های سفارشی نهادهای دولتی و حاکمیتی چند فیلم مستقل تر هم وجود می‌داشت، این جشنواره دیگر رقابت میان روابط عمومی حوزه هنری، فارابی و اوج است که سیمرخ کدام یک بیشتر است

آن دچاریم. وضعیتی که فقط خاص فرهنگ و مدیرانش نیست و بر دیگر ساحت اداره کشور هم سیطره دارد. وضعیتی که دست‌های کاملاً خالی مدیران را نشان می‌دهد. اینکه انبان آنها حتی از چیزهایی هم که داعیه آن را دارند و گمان می‌کنند که ملک طلق آنهاست هم خالیست. مسئله فقط غلط خواندن یکی از معروف‌ترین یا در واقع معروف‌ترین دعا میان ایرانیان نیست، مسئله این است که کسانی در حال سیاستگذاری کلان هستند که از عامی‌ترین مردمی هم که می‌خواهند برای آنها سیاستگذاری کنند هم دانش کمتری داشتند. به قول مولانا، آدمی مخفیست در زیر زبان / این زبان پرده‌ست بر درگاه جان - چونک بادی پرده را در هم کشید / بسز صحن خانه شد بر ما پدید. برای همین مایه شگفتی است که مدیری با آن ادعاها، داعیای معروف، معروف‌ترین دعای ایران را چنین غلط بخواند و بیشتر از شگفتی مایه اندوهی

تازه‌نفسی مثل ته‌مین میلانی و حمید نعمت‌الله که یکی نگاهش به زنان بود و دیگری یک مدل جدید از فیلم‌های اجتماعی را عرضه می‌کرد. رفتن به جشنواره مراتبی داشت و سر و دست می‌شکستیم تا وارد سالن تاریک سینما بشویم. یک‌بار در سایت جشنواره ثبت‌نام می‌کردی و بعد باید به یکی از سینماها می‌رفتی تا بلیت‌هایت را به‌شکل فیزیکی تحویل بگیری. از سال ۸۶ که سینمای مطبوعات شد مقر فیلم دیدن، باز هم آنقدر جمعیت زیاد بود که جلوی در سالن صف‌های طولانی تشکیل می‌شد. بحث و گفت‌وگو در نشست‌های بعد از نمایش فیلم‌ها به‌شکل جدی به‌راه بود و منتقد می‌توانست از فیلمسازی که با فیلم ضعیف به جشنواره راه پیدا کرده، به‌تندی انتقاد کند و ایراد بگیرد. قرار نبود فقط قربان صدقه‌ی همدیگر برویم. قرار بود جدی باشیم، مثل همه‌ی جشنواره‌های درست و حسابی جهان تا خروجی جشنواره بشود فیلم‌های مهم اگر آن سال، سیمرخ‌ها همان موقع هم اهمیت نداشتند اما به‌ر حال ورود به جشنواره یک استاندارد داشت. جشنواره‌ی امسال وقتی فاتحه‌اش خوانده شد که دبیر جشنواره اعلام کرد، همه‌ی فیلم‌های جشنواره‌ی فجر امسال امیدوارکننده و روشن هستند.



عمیق است برای آنان که دغدغه ایران را دارند. دغدغه اینکه با چنین کشیبانانی که به کدام سو خواهیم رفت؟ البته این تنها نکته در گفتار محمد خزاعی نبود که می‌توان از آن برای تحلیل وضعیت کنونی و آینده سینما استفاده کرد. پرفورمنس و گفتار خزاعی در اختتامیه جشنواره فجر تکمیل‌کننده روند جشنواره از انتخاب تا برگزاری بود. او در کردار و گفتار هم می‌خواست این نشانه واضح را بدهد که روال دیگر مانند روزهای اوج سینما و جشنواره نیست، تا به قول معروف رود بیرون هرکه بیرونی بود.

در واقع مسئولان سینمایی دولت فارغ از سطح دانش و کاربلدی‌شان، گویی تنها برای اقلیتی خاص از جامعه متنوع و بزرگ ایران سیاستگذاری می‌کنند و تعمد دارند در اینکه واضحاً بگویند دیگران را نادیده می‌گیرند. در عالم کسب‌وکارها اصطلاحی داریم با نام شخصی‌سازی شده یا

چشم‌مدیرانی همانند خود این‌ها، چقدر می‌ارزد؟ اصلاً مهم نیست در طول مدیریت این پدیده‌های شبه‌انقلابی و خودارزشی‌پندار، چه بلایی بر سر سینما و سینماگران آمده. اصلاً مهم نیست که در فضای مدیریتی این جماعت، سازنده «قصه‌های مجید»، خودش را حلق‌آویز کرده. اصلاً مهم نیست سینماها رسماً از تماشاچی خالی شده و پرفروش‌ترین فیلم‌های این سال‌ها کپی دست‌چندم از فیلم‌سازی است. تازه صدرحمت به فیلم‌سازی که دست‌کم شعارهای اخلاقی می‌داد و مروج فرهنگ لوطی‌منشی و داش‌مشتی‌گری بود، نه این زباله‌هایی که مظهر بی‌اخلاقی و ابتذال هستند. بله، عشق است سینمای پُر خرج بدون بیننده که برای از ما بهتران ساخته می‌شود و اگر نیک بنگری، همه نکته همین جاست. همه این تلاش‌ها برای به دست آوردن دل همان از ما بهتران است، وگرنه چه اهمیتی دارد که روزنامه‌نگار، منتقد، اهل فرهنگ و مخاطب جدی سینما این چیزها را بپسندد یا نپسندد. مهم این است که رئیس سازمان سینمایی اینقدر هوشمندی دارد که در مراسم اختتامیه جشنواره فیلم فجر و جلوی آن همه دوربین و رسانه‌ای که دارد همه‌چیز را زنده پخش می‌کند، در پاسخ به فاجعه‌ای که پرویز رشید طادی رقم زد دست دختران کوچک‌سال چادری‌اش را بگیرد و بیاورد روی صحنه و به این هم اکتفا نکند و بر چادرشان بوسه بزند تا آن‌هایی که باید بفهمند، بفهمند که خاطراتان جمع باشد، هیچ تهدیدی متوجه فرهنگ این سرزمین

است از این خطاها بکند به‌ویژه در یک مراسم رسمی مهم. پس چرا جامعه اینقدر به این موضوع واکنش نشان داده است؟ ما که قاعدتاً باید این چیزها برای مان طبیعی باشد، وقتی وزیر خارجه دولت مستقر نمی‌تواند عربی و انگلیسی را از رو بخواند و آقای رئیس دولت هم که ماشاء‌الله در این زمینه‌ها گوی سبقت‌را از دیگران برده، دیگر چه توقعی است از رئیس سازمان سینمایی؛ آن هم سینمای ورشکسته‌ای که پرفروش‌ترین فیلم‌هایش هر چیزی هستند، الا سینما. اما مهم است. خیلی هم مهم است، چراکه این رئیس و نظائر او با توسل به همین ظواهر، به چنین منزلتی دست یافته‌اند. این رئیس و نظائر او با کشیدن مد ولا‌الضالین و سلام و علیک از ته حلق توانسته‌اند در مهم‌ترین جایگاه مدیریتی بایستند. البته بعضی‌های‌شان همین مقدار را هم بلد نیستند. یعنی حتی اگر شریعت و ظواهر آن هم مترومعیار باشد قطعاً مردود خواهند شد اما به راه‌های آسان‌تر و نمایش‌های کم‌زحمتری روی می‌آورند. مثل آوردن آن دو طفل مصوم روی صحنه با پوشش چادر و بوسه‌زدن بر چادر آنها. می‌دانید چنین کار بی‌ربط و لوسی در



عبدالجواد موسوی

شاعر و روزنامه‌نگار

رئیس سازمان سینمایی مملکت در مراسم رسمی‌ترین جشنواره فرهنگی دهه فجر و ۸۰ روز قبل از سال جدید، دعای سال تحویل می‌خواند. داعیای که همه مردم این سرزمین از کودکی آن را شنیده‌اند و به‌خاطر دارند. از آن دعاهایی که با شیر در بدن شدو با جان به‌در رود. هم کوتاه است و هم خوش‌آهنگ. باین حال این مدیر عزیز که ظاهراً دوست دارد دیگران حتماً با پیشوند دکتر ایشان را خطاب کنند، از روی کاغذ این دعا را می‌خواند. یک دعای ۱۲-۱۰ کلمه‌ای را با ۴-۵ خطای فاحش. یعنی رسماً غلط می‌خواند. لغزش و تپق نه؛ غلط، غلط رسماً. خیلی ایراد دارد؟ آسمان به زمین آمده؟ نه، هر آدمی ممکن